



عوامل تضعیف استحکام خانواده

اعظم نوری *

چکیده

خانواده، سنگ بنای جامعه بزرگ انسانی است و در استحکام روابط اجتماعی و رشد تک تک افراد جامعه، نقش مهمی دارد. تلاش برای استحکام خانواده و سلامت آن، زمینه سلامت و سعادت عمومی را فراهم می‌سازد. این نهاد مقدس نیز ممکن است دچار آسیب‌هایی شود که سلامت آن را به تهدید کند که منشأ اصلی این آسیب‌ها خدشه‌دار شدن روابط سالم اعضای خانواده با یکدیگر است. در این نوشتار به موانع ایجاد روابط سالم در خانواده می‌پردازیم تا با شناسایی این موارد، در مسیر ایجاد خانواده‌های سالم و به دنبال آن جامعه‌ای با سلامت اخلاقی، گام برداشته باشیم. عواملی که می‌تواند بیشترین آسیب را به روابط مؤثر و قانونمند خانواده برساند، عبارتند از: عوامل فردی، فرهنگی، خانوادگی، اقتصادی و حقوقی که خلاصه به آنها پرداخته می‌شود. شایان ذکر است که علاوه بر این عوامل، مسائل فرعی دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که اشاره به آنها در این مجال نمی‌گنجد.

کلیدواژه: خانواده، روابط سالم، موانع اجتماعی، موانع اقتصادی، موانع فرهنگی، موانع فردی

* پژوهشگر و مدرس جامعه الزهراء (ع).

مقدمه

چگونگی روابط و داد و ستد عاطفی اعضای خانواده به ویژه زن و شوهر از مهم‌ترین شناسه‌های سلامت و موفقیت خانواده و یا ضعف و ناکارآمدی آن است. پس از بررسی عوامل گوناگون و تأثیرگذار بر تحکیم خانواده، بحث از عوامل ضعف و به عبارت دیگر، موانع تحکیم خانواده، ضروری می‌نماید.

به طور کلی، هر عاملی که باعث به وجود نیامدن و یا از میان رفتن تفاهم و توافق زوجین و ناسازگاری زناشویی شود، مانع ثبات و استحکام خانواده است. طبق آموزه‌های دینی، بنیان زندگی مشترک، رسیدن به آرامش و هم‌گرایی عاطفی میان زن و مرد است.^۱ دستیابی به این هدف، نیازمند کوشش زن و شوهر و شناسایی عوامل تحکیم روابط و موانع آن است. موانع تحکیم بنیان خانواده، عواملی است که باعث اختلاف و تشنج و نابودی تفاهم می‌شود؛ پس شامل عوامل فردی، فرهنگی، خانوادگی، اقتصادی و حقوقی می‌شود. شناخت و این عوامل و آموزش مهارت‌های پیشگیری از آسیب‌های خانوادگی، از مهم‌ترین اسباب تحکیم خانواده و موفقیت و کارآمدی آن است. به دلیل جایگاه مهمی که آرامش و رضامندی از زندگی خانوادگی، در تکامل معنوی انسان داراست، دین اسلام آموزه‌ها و سفارش‌های فراوانی در این مورد دارد و از آسیب‌ها و عواملی که کیان خانواده و آرامش آن را بر هم می‌زند، سخن می‌گوید.

بنابراین، یکی از دغدغه‌های دین، رضایت از زندگی خانوادگی است و آموزش مهارت‌های زندگی به پیروان برای دوری از موانع تشکیل خانواده، از رسالت‌های دین است.

۱. موانع فردی

طبیعی است که هم‌گرایی و ناهم‌گرایی در خانواده‌های نوپا سر باز می‌کنند و در گوشه و کنار زندگی خودنمایی می‌نمایند؛ زن و شوهر همان‌گونه که در بسیاری از موارد با هم توافق و هم‌گرایی دارند، در برخی از مسایل نیز ممکن است هم‌نظر نباشند؛ زیرا در خانواده



و محیطی متفاوت از هم رشد یافته‌اند. تفاوت‌های خانوادگی، اخلاقی، آموزشی، اعتقادی و... زن و شوهر را از یکدیگر متفاوت می‌کند، ولی برخی از این تفاوت‌ها با انعطاف‌پذیری و درک متقابل، قابل حل است و گذشت زمان و شناخت بیشتر و بهتر زوجین از یکدیگر، به این مسأله کمک خواهد کرد. بعضی از ویژگی‌های فردی و اخلاقی نامناسب نیز مشکل‌ساز خواهد بود. این ویژگی‌ها در ادبیات دینی «رذایل اخلاقی» نام دارد و بیش از دیگر عوامل، باعث شکاف و اختلاف در روابط زن و شوهر است. برخی از صفات اخلاقی ناپسند که به روابط مناسب اعضای خانواده آسیب می‌رسانند و از مهم‌ترین موانع فردی تحکیم خانواده به شمار می‌آیند، عبارتند از:

الف) بدگمانی و بی‌اعتمادی

خوش‌بینی از صفات اخلاقی مؤثر در خانواده و باعث ایجاد اعتماد متقابل است. گمان نیک و خوش‌بینی به یکدیگر و به زندگی، در سلامت خانواده نقش به‌سزایی دارد. در مقابل بدگمانی که باعث قضاوت و برداشت نادرست از رفتار دیگران می‌شود، به روابط بین فردی آسیب می‌زند. قرآن کریم از مسلمانان می‌خواهد تا از بدگمانی دوری کنند؛ زیرا برخی گمان‌ها گناه است و باعث رفتار و گفتار نامناسب در مورد دیگران می‌شود. در روابط زن و شوهر بدگمانی باعث می‌شود که برداشت نادرستی از رفتار یکدیگر داشته باشند. در این هنگام جنبه‌های مثبت اخلاقی طرف مقابل نادیده انگاشته می‌شود و نکات منفی، بیش از اندازه بزرگ‌نمایی می‌شود.

عوامل پیدایش سوءظن بین زن و شوهر

یکم) با شروع زندگی مشترک، تفاوت سلیقه و نگرش در زن و شوهر آشکار می‌شود و هر یک متوجه می‌شوند که طرف مقابل در سلیقه و نگرش با ذهنیت دل‌خواه او متفاوت است و این، باعث ایجاد حس نفرت و بدبینی می‌شود. این احساس با گذشت زمان به خیال‌پردازی و درون‌گرایی و سرانجام به گمان‌های ناروا می‌انجامد.



دوم) تربیت خانوادگی، در تعیین مسیر زندگی مشترک نقش مهمی دارد. اگر پیش از ازدواج محیط خانوادگی، مثبت‌نگری، امنیت و حس اعتماد را در فرد تقویت نکرده باشد و در الگوپذیری از پدر و مادر، فقط به نکات منفی زندگی توجه شده باشد، بدگمانی در زندگی مشترک او و همسرش راه می‌یابد؛ نکات منفی بیشتر به چشم می‌آید و برداشت‌های نادرست از عملکرد همسر و نبود ارتباط کلامی صحیح، باعث بروز حس بدبینی می‌شود. سوم) گاهی دخالت‌ها و حسادت‌های بی‌جای اطرافیان و خبرها و تحلیل‌های نادرست آنها، در ایجاد بدبینی و بدگمانی همسران مؤثر است. این اطرافیان، دوستان شیطان‌اند که پذیرش آنها در زندگی مشترک، باعث بروز بسیاری از مشکلات می‌شود؛ چنان‌که قرآن کریم فرموده است: «به درستی که شیاطین سخت به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما به جدال و منازعه برخیزند و اگر از آنها پیروی کنید، مانند آنان مشرک خواهید شد».^۳

چهارم) در مواردی نیز چگونگی رفتار زن یا مرد در زندگی مشترک باعث ایجاد بدگمانی در همسر می‌شود، مانند رفتار و گفتار شک برانگیز یکی از زوجین؛ صحبت از طلاق یا ازدواج مجدد- هر چند در قالب شوخی و یا طنز باشد- و یا ارتباط نامناسب با نامحرم (خلوت کردن با آنها یا شوخی‌های نامناسب). بدحجابی و بی‌حجابی زنان نیز از رفتارهای مهم شک برانگیز به شمار می‌رود. می‌توان با اجتناب از این موارد، زمینه برطرف شدن شک و بدگمانی و جلب اعتماد طرف مقابل را مهیا نمود.

زبان‌ها و آثار بدبینی و بدگمانی در خانواده، بسیار گسترده و جبران‌ناپذیر است. یکی از پی‌آمدهای ناگوار آن در محیط خانواده نابودی حس همکاری و نبود اتحاد و پیوستگی میان افراد خانواده است. همچنین بی‌اعتمادی، سبب کنجکاوی بیش از حد دو طرف در کارهای دیگری می‌شود که موجب ایجاد اضطراب شدید روحی، تضعیف روحیه، تشنج فکری و ناتوانی در رفتار صحیح در برابر افکار اشتباه می‌شود.

بدبینی، ریشه بیشتر دشمنی‌ها و نزاع‌های خانوادگی، احساس ناامنی فرزندان در محیط

خانه و روی آوردن آنها به پناهگاه‌های نامطمئن و از هم پاشیدن کانون گرم خانواده‌هاست. از سوی دیگر بدگمانی، راه نفوذ و دخالت افراد فرصت‌طلبی را می‌گشاید که با خبرهای نادرست، سبب ایجاد بی‌اعتمادی و گسستن پیوندهای عاطفی در کانون خانواده می‌شوند. قرآن کریم دستور می‌دهد: «اگر شخص فاسق خبری آورد، درباره آن جستجو کنید. نکند با نادانی به جمعیتی حمله کنید، سپس پشیمان شوید».^۴

ب) بدزبانی و دشنام‌گویی

روابط کلامی مناسب، مهم‌ترین عامل ارتباط مؤثر همسران است که در ایجاد رابطه زناشویی و اخلاقی درست، اهمیت بسیاری دارد. خداوند در آیاتی از قرآن کریم، در مورد چگونگی گفتار مسلمانان، نکاتی چون سخن گفتن به آرامی و با صدای ملایم را گوشزد می‌کند.^۵ گاهی در بگومگوها و اختلاف‌های خانوادگی، به این اصل مهم توجه نمی‌شود و بدتر از آن، گاه توهین و بدزبانی می‌آغازند. شاید بسیاری از افراد، گمان کنند توهین مجرمانه، فقط به کارگیری الفاظ رکیک است، ولی هم از نظر شرعی و هم از دیدگاه حقوقی، در تعریف توهین، این امور شرط نشده است و به کارگیری هر لفظ خوارکننده شخصیت افراد، توهین محسوب می‌شود؛ به عبارت ساده‌تر، هر سخنی که شخص از دهانش خارج شود و سبب بی‌احترامی به دیگری شود، توهین است و در قانون و شرع مقدس برای آن مجازات در نظر گرفته شده است.^۶

توهین و بدزبانی از بدترین شیوه‌های غیرمشروع در برخورد با اندیشه‌های مخالف است؛ در حالی که قرآن کریم با صراحت این‌گونه اعمال را رد کرده، می‌فرماید:

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ . ۷

به کسانی که جز خدا را می‌خوانند، دشنام مدهید، آنان

نیز از روی دشمنی و به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد.

در این آیه قرآن کریم، به روشنی از این کار، نهی شده و رعایت اصول ادب و عفت

و نزاکت را در بیان، حتی در برابر خرافی‌ترین و بدترین ادیان، لازم دانسته است؛ زیرا هرگز با دشنام و ناسزا نمی‌توان کسی را از مسیر نادرست باز داشت. در روایات اسلامی نیز منطق قرآن درباره ترک دشنام به گمراهان و منحرفان، دنبال شده و پیشوایان بزرگ اسلام دستور داده‌اند همیشه بر منطق و استدلال تکیه کنند و به حربه بی‌حاصل دشنام به باورهای مخالفان، متوسل نشوند.^۸

در نهج البلاغه می‌خوانیم که علی ۷ به جمعی از یارانش که پیروان معاویه را در جنگ صفین دشنام می‌دادند، می‌فرماید:

انی اکره لکم ان تکونوا سباین و لکنکم لو وصفتم اعمالهم و ذکرتم حالهم کان اصوب فی القول و ابلغ فی العذر.^۹

من خوش ندارم که شما فحاش باشید. اگر شما به جای دشنام، اعمال آنها را برشمردید و حالات آنها را متذکر شوید (و روی اعمالشان تجزیه و تحلیل نمایید) به حق و راستی نزدیک‌تر است و برای اتمام حجت بهتر.

در روابط زن و شوهر نیز همین گونه است و بدزبانی هر یک ممکن است باعث مقابله به مثل طرف دیگر شود. در این هنگام، زمینه حل اختلاف و بازگشت به آرامش فراهم نخواهد شد و ناخرسندی آنها نیز به دلیل کلماتی که در این بگومگو و با پرخاشگری رد و بدل می‌شود، افزایش می‌یابد. در روایت است که پیامبر اکرم ﷺ به فردی که از او سفارشی خواست، فرمود: «لاتسبوا الناس فتکسبوا العداوة بینهم»؛ به مردم فحش ندهید تا کسب عداوت میان آنها کنید (دشمنتان شوند).

روایات بسیاری وجود دارد که به آثار زیان‌بار بدزبانی و خشونت‌های کلامی اشاره دارد؛ برای مثال رسول گرامی اسلام ﷺ در انتقاد به بدزبانی افراد در خانواده می‌فرمود: «أعوذ بک من امرأة تشیبنی قبل مشیبنی»؛^{۱۱} خدایا به تو پناه می‌برم از زنی که قبل از آنکه پیر شوم، مرا پیر سازد.



ج) لجاجت و سرسختی

یکی از صفات ناپسند اخلاقی در روابط انسانی، لجاجت و سرسختی است. آن چنان که در کتب فرهنگ و لغت آمده، لجاجت به معنای اصرار بر مخالفت و ادامه دادن و به نهایت رساندن خصومت و یا هر کاری است که مورد منع و نهی واقع شده است.^{۱۲} البته هر نوع مخالفت و ستیزه، مصداق لجاجت نیست، بلکه آنگاه که این کار در مسیر باطل و نادرست و بدون منطق و دلیل باشد، به آن لجاجت می‌گویند. قرآن کریم می‌فرماید:

ولو رهناهم و کشفنا ما بهم من ضر للجوا فی طغیانهم

یعمهون.^{۱۳}

و اگر به آنها رحم کرده و هرگونه عذاب و سختی که دارند بر طرف کنیم، آنها در طغیانشان لجاجت می‌ورزند و سرگردان می‌مانند.

البته در شناخت مفهوم لجاجت در روابط زن و شوهر، توجه به تفاوت‌های دو جنس کارساز است؛ به این معنا که زنان و مردان در نیازها و ارتباطات کلامی و عاطفی و نحوه ابراز احساس قلبی خود، با هم متفاوت‌اند و سخنان و رفتارهای آنها همیشه لجاجت و سرسختی نیست. برای نمونه، زنان در سخن گفتن، به دنبال حمایت‌کننده و تأییدکننده‌اند و هنگامی که این حمایت و تأیید را از طرف مقابل نبینند، بر گفته‌های خود، پافشاری یا آن را تکرار می‌کنند تا بالأخره مؤیدی را برای سخنان یا رفتار خود بیابند. گاهی این رفتار زنانه از سوی مردان، به لجاجت و سرسختی تعبیر می‌شود.^{۱۴}

در خانواده، آن‌گاه که لجاجت به معنای اصرار بر امر نادرست و خلاف حق و تداوم در مسیر باطل و ناصواب باشد، زمینه بروز بسیاری از مفاسد و فتنه‌ها را فراهم می‌آورد و انسان را به نابودی و شکست می‌کشاند.

لجاجت‌های خانوادگی به بدخواهی‌های مخاطره‌آمیز اعضای خانواده می‌انجامد و به گسست شیرازه خانواده و فروپاشی آن می‌رسد؛ زیرا انسان لجوج، نظر و اندیشه درستی

ندارد و لجاجت، چنان پرده‌ای بر فکر و اندیشه او می‌افکند که مانند مستی لایعقل رفتار می‌کند و به عاقبت کار خود نمی‌اندیشد. حضرت علی؛ فرمود: «اللجوج لا رأی له؛^{۱۵} انسان لجوج صاحب رأی و اندیشه نیست» و «لیس للجوج تدبیر؛^{۱۶} آدم لجوج و ستیزه‌جو، تدبیر ندارد».

فرد لجوج، جهان را دشمن خود می‌پندارد و معتقد است همیشه باید برای دفاع یا دست‌درازی آماده باشد. این شخص در مقابل همسر، چیرگی و برتری بر همسر را گاه با زورگویی و گاه با پرخاشگری نشان می‌دهد. در هر حال، انگیزه او نشان دادن برتری بر دیگران است. در مقابل این برخورد، اگر همسر هم بخواهد به روش او عمل کند و نظر خود را با لجاجت و سرسختی تحمیل کند، ناسازگاری بیشتر خواهد شد. در چنین مواقعی، انعطاف‌پذیری، گذشت و قبول اشتباه، بهترین راه برای دوری از تشنج و ایجاد آرامش در روابط همسران و در نتیجه ثبات و استحکام خانواده است.

د) تحقیر

احترام متقابل، یکی از اصول موفقیت در زندگی زناشویی است. در مقابل، تحقیر همسر، اولین گام به سوی فروپاشی بنای خانواده است. کوچک‌انگاری دیگران، نتیجه خودبینی یا تصویر ذهنی فرد از شخصیت خویش است که از مجموع باورهای او درباره توانایی‌ها، احساس‌ها، اندیشه‌ها، آرزوها، داوری‌ها و کوشش‌های وی تشکیل می‌شود. معمولاً افراد خودکم‌بین، گرفتار عقده حقارت‌اند و خود را کمتر، بی‌مقدارتر و زبون‌تر از دیگران احساس می‌کنند. افراد خودبزرگ‌بین نیز تکبر، نخوت، خودستایی و جاه‌طلبی را در خود می‌پروراند. اینان تلاش می‌کنند با خوار نمودن دیگران خود را بزرگ نشان دهند. زن یا شوهری که همسر خود را زبون کند، خود را بالاتر بداند و خوبی‌های خود را به رخ دیگری بکشد، با دست خود تیشه به ریشه زندگی زناشویی خویش می‌زند.

هیچ خطایی از سوی همسر، دیگری را محق توهین به او نمی‌کند. گذشت، لازمه هر



رابطه طولانی مدت است. انسان در زندگی مرتکب خطاهایی می‌شود و گذشت و راهنمایی دوستانه همسر، زمینه پیش‌گیری از وقوع مجدد آن خطا را فراهم می‌کند، احساس صمیمیت را تقویت میکند و زندگی را به کام زوجین شیرین می‌سازد. البته احترام، به معنای پنهان کردن عواطف و احساساتی مانند خشم و ناراحتی از یکدیگر نیست، بلکه هر یک از این موارد، باید منطقی و همراه با احترام بیان شود. اصیل‌ترین شکل احترام، در توانایی گوش دادن و توجه نشان دادن به همسر تجلی می‌یابد و کم‌کم به ارزش‌گذاری فعالانه و قدردانی احترام‌آمیز تبدیل می‌شود.

در روایات اسلامی، به احترام متقابل میان زن و شوهر بسیار سفارش شده است. امام صادق 7 در این باره می‌فرماید: «هر زنی که به شوهرش احترام بگذارد و آزارش نرساند، خوشبخت و سعادتمند خواهد بود».^{۱۷} همچنین ایشان در مورد احترام شوهر به زن می‌فرماید: «من آن‌خذ امرأة فلیکرمها»^{۱۸} هر مردی که همسری اختیار می‌کند، باید او را اکرام و احترام کند».

هـ) عیب‌جویی

عیب‌جویی، کار ناپسند و ناهنجاری است که هیچ‌کس آن را بر نمی‌تابد. عیب‌جو کسی است که در جست‌وجوی شناسایی نقص و عیب دیگران است تا آنها را به رخ فرد بکشد، یا نزد دیگران آشکار و شخص را بدنام نماید. گاهی این اقدام در زندگی مشترک و میان همسران صورت می‌گیرد که در صورت مداومت، باعث رنجش و سردی روابط و یا ایجاد روابط خصمانه خواهد شد.

گاه، فرد پیش از ازدواج، همسری را برای ازدواج در ذهن خود مجسم می‌کند که همه کمالات را دارد و از همه ضعف‌ها و بدی‌ها پاک است و او را همسر دلخواه خود می‌داند، ولی پس از ازدواج و روبه‌رو شدن با واقعیت‌های زندگی، چون می‌بیند وجود خارجی همسر با صورت ذهنی او مطابقت ندارد، بنای ایراد و عیب‌جویی را می‌گذارد

و گاه از عیوب کوچک و غیرقابل اعتنا هم نمی‌گذرد. این رفتار، کانون زندگی زناشویی را متزلزل می‌کند؛ زیرا باعث دلسردی و یا مقابله به مثل می‌شود.

از سوی دیگر نباید دوری از عیب‌جویی را به معنای نادیده انگاشتن ضعف‌ها و مشکلات رفتاری دانست. زن و شوهر باید از رفتار نامناسب یکدیگر انتقاد کنند و با نرم‌خویی، زمینه اصلاح هم را فراهم نمایند. امام صادق 7 می‌فرماید: «وَعَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي؛ محبوب‌ترین برادر نزد من کسی است که عیوبم را به من اهدا کند».^{۱۹}

انتقاد کردن در روابط زن و شوهر، باید با خیرخواهی همراه باشد و در سخن گفتن، کمال ادب و احترام، رعایت شود تا انتقادی سالم و سازنده، به عیب‌جویی و مخاصمه تبدیل نشود.

و) سرزنش کردن

متأسفانه سرزنش و ملامت، یکی از روش‌های معمول در رویارویی با خطاهای دیگران است که اگر عاداتی رفتاری شده باشد، آفات زبان محسوب می‌شود. عادت به سرزنش کردن دیگران، توجه به واقعیت‌های زندگی و موقعیت دیگران را کم کرده، زمینه برخورد غیر دوستانه را فراهم می‌کند. بسیاری از نارسایی‌ها و اشتباه‌ها را می‌توان با پند و اندرز و خوش‌زبانی و بدون سرزنش، اصلاح نمود. گاهی نیز سرزنش افراد و یا همسر در خانواده ضرورت پیدا می‌کند، ولی اگر این کار با زیاده‌روی همراه باشد، به جای اصلاح، آثار منفی زیادی را به دنبال دارد. امیرمؤمنان علی 7 فرمود: «الْأَفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يُسْبُ نَارَ اللَّجَاجَةِ»^{۲۰} زیاده‌روی در نکوهش، آتش لجاجت را شعله‌ور می‌سازد». حضرت، در جای دیگری پرهیز از تکرار سرزنش را از اصول مهم تربیتی بیان می‌کند؛ زیرا باعث بی‌اثر شدن آن و پافشاری و اصرار شخص در رفتار نادرست خود می‌گردد.

در جایی دیگر از حضرت علی 7 نقل است که فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تُكْرِرَ الْعُتْبَ فَإِنَّ ذَلِكَ يُغْرِي بِالذَّنْبِ وَيُهْوِنُ الْعُتْبَ»^{۲۱}؛ از تکرار ملامت بپرهیز که حرص بر گناه می‌آورد



و سرزنش را بی‌ارزش می‌کند». یکی دیگر از آثار منفی زیاده‌روی در سرزنش، ایجاد کینه و دشمنی است. امام علی 7 می‌فرماید: «... لَا تُكثِرَنَّ الْعِتَابَ، فَإِنَّهُ يُورِثُ الضَّغِينَةَ وَ يَدْعُو إِلَى الْبُغْضَاءِ...»^{۲۲}...زیاد سرزنش مکن که موجب کینه و دشمنی می‌شود...». زن و شوهر برای بهبود روابط خود باید بدانند که هرگز از سرزنش، کاری ساخته نیست. زمانی که موقعیت نامطلوبی بروز می‌کند، می‌توان به جای سرزنش و ملامت، به سخنان یکدیگر گوش فراداد و اشتباه‌ها را بخشید. این، بهترین راه پیشگیری از خطا و اشتباه دوباره دیگران است.

(ز) نداشتن گذشت

گذشت و چشم‌پوشی از خطای همسر در زندگی مشترک، از مهم‌ترین عوامل ثبات و ایجاد آرامش در خانواده است؛ زیرا عشق و محبت همسران را افزایش می‌دهد و اختلاف و بگومگو را پایان می‌بخشد. گذشت، نشانه حسن نیت و خوش بینی به همسر و زندگی است. در مقابل، نبود گذشت در روابط خانوادگی، موجب دنباله‌دار شدن اختلاف‌ها و بگومگوها می‌شود و به تیرگی روابط خواهد انجامید. خداوند در قرآن کریم سفارش می‌کند که از خطاهای دیگران چشم‌پوشی کنید، بلکه خطای آنان را نادیده انگارید: «و ليعفوا و ليصفحوا ألا تحبون أن يغفر الله لكم و الله غفور رحيم»^{۲۳}.

در روایات معصومان : نیز به همسران سفارش شده است که از خطاهای یکدیگر بگذرند. امام سجاد 7 گذشت از خطای همسر را ادای یکی از حقوق وی می‌داند:

اما حق الزوجة فان تعلم ان الله عزوجل جعلها لك سكنا و انسا،
... و اذا جهلت عفوت عنها.^{۲۴}

حق زن بر تو (شوهر) آن است که بدانی خداوند او را برای تو مایه آرامش و انس قرار داد، ... پس حق او بر تو آن است که هنگامی که از سر جهل و نادانی مرتکب خطایی شد، او را عفو نمای.

این کار در سیره ائمه : نیز به خوبی آشکار بود. امام صادق 7 فرمود: «کانت امرأة عند ابی 7 تؤذیه فیغفر لها؛^{۲۵} پدرم، امام باقر 7 همسری داشت که آن حضرت را اذیت می کرد. پدرم در مقابل، او را عفو می نمود».

در زندگی خانوادگی، داشتن روحیه گذشت از اشتباه‌های دیگران و نادیده گرفتن خطاهای آنان، نمونه‌ای از اخلاق نیک و بزرگی روح و نیز از آداب معاشرت است؛ زیرا کمتر کسی هست که حقی از او تباه نشده باشد و دیگران حرمت او را نشکسته باشند. شرط پایداری زندگی مشترک، عفو و گذشت است؛ زیرا اگر زوجین، در گرفتن حقوق فردی خویش، دقیق و جدی باشند و از کوچک‌ترین لغزش دیگران چشم‌پوشند، زندگی، بسیار تلخ خواهد شد و روح صفا و صمیمیت به کلی رخت بر خواهد بست.

عفو و گذشت، رابطه‌ای دو جانبه ایجاد می‌کند؛ یعنی همسر را نیز به گذشت و بخشش در برابر خطاها برمی‌انگیزد؛ زیرا زمانی که انسان، خود دچار خطا و کوتاهی می‌شود، از اطرافیان انتظار گذشت دارد. کسی که انتظار دارد دیگران خطاهای او را نادیده بگیرند، خود نیز باید از بدی‌های آنان بگذرد و لغزش‌هایشان را نادیده انگارد تا از اشتباه او درگذرند.

از سوی دیگر اگر کسی بدی‌های اعضای خانواده را با بدی پاسخ گوید و انتقام‌جویی کند، با این برخورد، کینه و دشمنی آنها را برمی‌انگیزد، ولی اگر بدی را با نیکی و نرمی پاسخ گوید، با این کار، فرد خطاکار را شرمسار و آگاهانه با خود همراه می‌سازد و کینه و دشمنی او را به دوستی تبدیل می‌کند، چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَلَا تَسْتَوِي الْحُسْنَىٰ وَلَا السَّيِّئَةُ اِدْفَعِ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَانَهُ وَلِيًّا حَمِيمًا^{۲۶}

و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خوبتر است دفع کن. آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد.



ح) بی غیرتی و غیرت نابه جا

در متون دینی غیرت، از صفات پسندیده مردان است و مورد ستایش ائمه : قرار گرفته است. امام علی 7 غیرت مرد را نشانه ایمان وی دانسته است.^{۲۷} غیرت‌ورزی مردان، ابزاری کارآمد برای کنترل اجتماعی و حمایت از خانواده است که با وجود آن، زنان از نگاه هوس‌بازان جامعه در امان می‌مانند و در اماکنی که بیم ناامنی و خطر باشد، حضور نمی‌یابند. با نبود این ویژگی در مردان، نظارت و کنترل صحیحی بر رفت و آمدها و معاشرت زنان وجود نخواهد داشت.

از امام علی 7 نقل شده که خطاب به مردم عراق فرمود:

یا أهل العراق نبئت أنّ نساءکم یوافین الرجال فی الطریق، أما تستحیون؟ و قال: لعن الله من لایغار.^{۲۸}

ای اهل عراق، باخبر شده‌ام که زن‌های شما با مردها در راه (کوچه و خیابان) دوستی می‌کنند. آیا حیا نمی‌کنید؟ و فرمود: خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد.

در کنار ستایش از غیرت‌ورزی مردان، بین غیرت مطلوب و غیرت نامطلوب (غیرت‌ورزی نابه‌جا) تفاوت است. غیرت، حمایت و کنترل زنان هرگز نباید به برداشت‌های تند بینجامد و موجب آزار و اذیت زنان شود، مانند اینکه مرد به همسرش اجازه رفت و آمد با بستگانش حتی افراد مورد اعتماد را ندهد و همسر را بی‌دلیل و فقط به سبب بدبینی، از معاشرت، صله رحم و حضور در مهمانی منع کند. بر همین اساس در روایات میان غیرت مطلوب و غیرت نابه‌جا مرز مشخصی وجود دارد و ضمن نکوهش مورد دوم، به پیامدهای منفی روانی و خانوادگی آن هشدار داده شده است. در نامه امام علی 7 به امام حسن 7 آمده است:

...ایاک و التغایر فی غیر موضع فانّ ذلک یدعو الصحیحۃ منهن

الی السقم...^{۲۹}

...غیرت‌ورزی نابه‌جا باعث محدودیت بیش از حد زن در جامعه و محیط خانواده می‌شود و شاید این محدودیت سبب شکستن حریم‌ها و تلاش برای آزادی از این چارچوب شود که با نگاه خاص مرد، به نزاع و کشمکش کشانده می‌شود....

ط) بی‌عفتی

عفت و پاکدامنی از برجسته‌ترین کمالات انسان و از برترین ارزش‌هایی است که در آموزه‌های دینی ما به ویژه در قرآن کریم بر آن تأکید فراوان شده است. قرآن کریم، اساس رابطه زن و مرد و یکی از صفات و خصلت‌های برجسته مؤمنان را پاکدامنی و عفت می‌داند و می‌فرماید:

والذین هم لفروجهم حافظون* إلا علی ازواجهم او ما ملکت
ایمانهم فانهم غیر ملومین* فمن ابتغی وراء ذالک فاولئک هم العادون.^{۳۰}
و آنان که شرمگاه خود را نگه می‌دارند، جز بر همسران
یا کنیزان خویش، که در نزدیکی با آنان مورد ملامت قرار
نمی‌گیرند و کسانی که غیر از این دو بجویند، از حد خویش
تجاوز کرده‌اند.

هر چند در جامعه امروز، این صفت (پاکدامنی) از زنان انتظار می‌رود، ولی در روایات با نگاهی گسترده‌تر، پاکدامنی وظیفه متقابل زن و شوهر و برترین عبادت دانسته شده است. در روایات به زن و مرد سفارش شده است که با آراستن خود برای دیگری به هم در حفظ پاکدامنی یاری رسانند. پاکدامنی آثاری مانند مصونیت همسر از ناپاکان، تحکیم پیوند خانواده، جلب اعتماد همسر و... را به دنبال می‌آورد. نبود عفت و پاک‌دامنی در خانواده نیز مشکلات زیادی به وجود می‌آورد. از دیدگاه اسلام، حدود



لذت‌های جنسی، استفاده از همسر قانونی و خروج از این محدوده، تعدی است. حفظ عفاف، نه فقط از دیدگاه مذهب، بلکه از دید انسانی هم برای تداوم حیات زناشویی ضروری می‌باشد. زن و شوهر با رعایت تقوا و عفاف، همسر خویش را از آسیب‌ها حفظ می‌کنند و کاستی‌های یکدیگر را می‌پوشانند.

آمارهای قطعی و مستند نشان می‌دهد که با افزایش برهنگی در جهان، طلاق و از هم‌گسیختگی زندگی زناشویی نیز پی در پی افزایش یافته است. در محیطی که عفاف و حدود الهی در روابط زن و مرد حکم‌فرماست، همسران به هم تعلق دارند و احساس و عشق و عواطفشان برای هم است؛ ولی در بازار آزاد برهنگی که زنان به صورت کالایی مشترک (دست‌کم در روابط غیرجنسی) درآمده‌اند، دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی ندارد؛ خانواده‌ها همچون خانه عنکبوت، به زودی متلاشی می‌شوند و کودکان بی‌سرپرست می‌مانند؛ زیرا خروج همسران از محدوده روابط جنسی مشروع، به محبت و مودت متقابل آسیب وارد می‌کند و زمینه را برای خیانت و زیاده‌خواهی طرف مقابل فراهم می‌سازد.

ی) اعتیاد به مواد مخدر

اعتیاد به مواد مخدر معضل بزرگ و گسترده اجتماعی است که شاید بتوان گفت آسیب‌های آن به دلیل گستردگی و فراگیری، قابل مقایسه با هیچ عارضه دیگری نمی‌باشد. از دیدگاه جامعه‌شناسی، توجه به دامنه تأثیرات ویرانگر اعتیاد از آن رو اهمیت فراوان دارد که عواقب شوم آن، فقط فرد معتاد را در بر نمی‌گیرد، بلکه همسر، فرزندان، خانواده، دوستان، همکاران و همه جامعه آماج آثار ویرانگرش قرار خواهند گرفت.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که خانواده معتادان، تفاوت چشم‌گیری با خانواده‌های عادی دارند، به گونه‌ای که روابط زوجین، روابط پدر یا مادر معتاد با فرزندان و روابط

اجتماعی این خانواده، همچنین کارکردهای مختلف خانواده نظیر کارکرد جنسی، اقتصادی، آموزشی و... مختل می‌گردد. هر کدام از این موارد منشأ مشکلات زیادی برای خانواده است. آمار ۳۴ درصدی طلاق‌های ناشی از اعتیاد و مسائل مرتبط با مواد مخدر، گویای این مطلب است.^{۳۱}

اعتیاد مردان در خانواده موجب اختلال در نقش‌ها و وظایف خانوادگی می‌شود، به گونه‌ای که همسران این افراد به ناچار باید بار مسئولیت‌های مردانه خانواده را نیز بر دوش بگیرند. از سوی دیگر خطر اعتیاد خود و فرزندانشان را حس می‌کنند؛ زیرا افراد معتاد برای رهایی از سرزنش‌های دیگران، به معتاد نمودن افراد خانواده رو می‌آورند. نابسامانی وضعیت اقتصادی، خشونت علیه همسر، اجبار همسر برای تأمین مواد مخدر و امکان ابتلا به بیماری‌هایی چون ایدز و هیپاتیت نیز در کمین این خانواده‌هاست.

۲. موانع خانوادگی و فرهنگی

علاوه بر عوامل فردی، عوامل فرهنگی و خانوادگی نیز در جامعه و پیرامون خانواده وجود دارد که با وجود آنها، روابط درونی خانواده و به دنبال آن، استحکام و ثبات خانواده به سستی و بی‌ثباتی کشیده می‌شود.

الف) همنشینی با افراد منحرف و الگوگیری از آنان

هر کدام از اعضای خانواده، ممکن است عضو گروه دوستان و همسالان باشند. این گروه‌ها الگوهای مورد قبول فرد در گفتار و رفتارند و معمولاً فرد برای پذیرش از سوی دوستان و ارتباط و معاشرت با آنها، ناگزیر هنجارها و ارزش‌های مورد نظر آنها را می‌پذیرد. برای نمونه، اگر فردی با گروهی از افراد معتاد رابطه برقرار کند، پس از مدتی از رفتار آنها تأثیر می‌گیرد؛ زیرا ملاک پذیرش و قبول فرد در آن گروه، پذیرش فرهنگ حاکم بر آن گروه است. فرایند تأثیر گروه بر فرد، در سایر بزه‌کاری‌ها نیز جاری است.



از این رو، رهبران دینی، پیروان خود را از همنشینی با افراد منحرف و بزه‌کار و دوستان ناباب باز می‌دارند. حضرت علی 7 در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوِيِّ مُنْسَأَةٌ لِلْإِيْمَانِ وَ مُحَضْرَةٌ لِلشَّيْطَانِ»^{۳۲} همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد و شیطان را حاضر می‌کند.

در خانواده نیز گاهی همسران به دلیل همنشینی و اثرپذیری از افرادی که سستی یا فساد اخلاقی دارند، دچار آسیب‌های اخلاقی و یا اعتقادی می‌شوند و میزان پایبندی‌شان به خانواده و انجام مسئولیت‌ها کاهش می‌یابد.

ب) دخالت نابجای اطرافیان

به طور طبیعی، والدین اولین و مهم‌ترین پایه‌گذاران شخصیت و معیارهای فکری فرزندان اند و نقش حیاتی در تعیین سرنوشت، سبک و خط مشی زندگی آنان دارند و در آنها ظرفیت و قابلیت نهفته است که موجب پیشرفت فرزندان می‌شود. فرزندان نیز برای رشد و تعالی روانی خود، نیازمند هدایت و راهنمایی خانواده‌اند.

حال اگر خانواده، این رویه را در تمام مراحل زندگی فرزندان، حتی زمانی که آنها زندگی مشترک خود را آغاز می‌کنند، بی‌حد و مرز و بدون رعایت حریم زندگی جدید ادامه دهد، زمینه ناسازگاری را به وجود خواهد آورد.

برخی از والدین، بر این باورند که چون خود «عمری سردی و گرمی روزگار را چشیده» و باتجربه‌اند، فرزندان‌شان نیز باید از هر راه ممکن، از تجربه‌های آنها بهره‌مند شوند. از این رو، به خود حق می‌دهند که در زندگی فرزندان، دخالت کنند. البته هرگز نمی‌توان منکر نیاز همیشگی فرزندان به تجربه و راهنمایی‌های والدین شد، ولی همین دلسوزی‌ها نیز اگر زیاد شود، نه فقط در زندگی آنها راه‌گشا نیست، بلکه باعث ایجاد مشکلاتی در روابط خانوادگی آنها خواهد شد.

البته گاهی نیز زوج‌های جوان هر مشورت و نصیحتی از طرف والدین خود یا همسرشان را دخالت می‌دانند، یا گاهی دیده می‌شود که به دلیل وابستگی پیش از ازدواج به خانواده،

در زندگی مشترک خود استقلال رأی ندارند و خود، زمینه دخالت دیگران را در زندگی فراهم می‌کنند. زوج‌های جوان باید بدانند که پس از ازدواج، وظایف و نقش‌های جدیدی در زندگی‌شان وجود دارد و باید وابستگی خود را به خانواده کمتر کنند؛ مسائل و مشکلات خانواده جدید را برای دیگران بازگو نکنند و حریم زندگی خصوصی را محترم بشمارند.

ج) تأثیر برخی رسانه‌ها

یکی دیگر از عوامل اثرگذار بر گسستگی و بیثباتی خانواده، گسترش رسانه‌های جمعی، به ویژه رسانه‌های دیداری و برنامه‌های آنهاست. نخستین مشکلی که این رسانه‌ها در خانواده ایجاد می‌کنند، تقویت فردگرایی و گوشه‌گیری در خانواده است، برای نمونه، تلویزیون به دلیل برنامه‌های گوناگون، به تدریج جای ارتباط چهره به چهره افراد را گرفته و موجب شده که فضای انفرادی، جایگزین فضای جمعی و عاطفی خانواده شود. این روند به افزایش فردگرایی و کاهش جمع‌گرایی منجر خواهد شد که عامل مهمی در آسیب‌دیدگی انسجام خانواده است.

گاهی در برنامه‌های تلویزیونی به طنز، به اصول خانواده حمله می‌شود. برای نمونه طنزهایی که به اصول خانواده تعرض می‌کنند، مرد یا زن خانه را به دلیل نقش‌هایی که بر عهده دارند، به سخره می‌گیرد و حرمت آنان را در خانواده کمرنگ کرده، باعث تزلزل نظام خانواده می‌شوند، یا بر خلاف موازین اسلام که مرد، قوام و سرپرست خانواده است، فرزندسالاری و زن‌سالاری را تبلیغ می‌کنند و باعث ایجاد توقع نادرست برای رد مدیریت پدر در خانواده می‌شوند.

در برخی برنامه‌ها نیز از کارشناسان غیر اسلامی برای بیان مسائل خانواده استفاده می‌کنند که از دانش آموختگان غرب‌اند و با نظریه‌های اسلامی در زمینه خانواده، بیگانه‌اند و یا آنها را رد می‌کنند. همچنین در بسیاری از موارد با تبلیغ تجمل‌گرایی، توقع نادرست را در افرادی که چنان امکاناتی را ندارند، ایجاد می‌کنند و باعث فلج شدن اقتصاد خانواده و زمینه‌ساز مفاسد مصرف‌زدگی می‌شوند که تضعیف ارزش‌هایی چون قناعت و ساده‌زیستی



را به دنبال دارد.

این برنامه‌ها، آگاهانه و یا ناآگاهانه، بر روابط مثبت و سازنده افراد خانواده اثرگذار است و دیدگاه آنها را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که احساس رضایت آنها از زندگی کم‌رنگ شده و انگیزه‌های لازم در آنها برای ساختن زندگی مستحکم و باثبات از بین می‌رود.

د) رشد سرگرمی‌های مجازی

فن‌آوری‌های جدید از زمانی که همراه با سرگرمی‌های مجازی وارد زندگی انسان شد، تا امروز که به فرهنگی بین‌المللی تبدیل شده است، با وجود تمام محاسن و مزایا، مشکلات و نگرانی‌هایی را در خانواده‌ها به وجود آورده است. همه افراد خانواده به راحتی ساعت‌ها و روزها و شب‌ها در مقابل رایانه می‌نشینند و در دنیای «WWW»ها لحظات خود را سپری می‌کنند. در دنیای مجازی به دلیل نبود نشانه‌های فیزیکی، همه چیز بی‌جسم و بی‌مکان، گمنام و کنترل‌ناپذیر است. در این فضا اعضای خانواده با شماری از سبک‌های گوناگون زندگی، هویت‌های جدید و فرهنگ‌های متغیر روبه‌رو می‌شوند که در بسیاری از موارد، تصویر ترسیم شده از خانواده در این دنیای مجازی، هرگز با فرهنگ و نگرش ما به خانواده و حدود و ثغور آن هم‌خوانی ندارد.

ارزش‌ها و اصول اخلاقی حاکم بر خانواده در فضای مجازی تعریف متفاوتی با دنیای واقعی دارد. در واقع، اینترنت فرهنگ ویژه خود را ایجاد می‌کند. به این ترتیب انتظارهای همسران و درخواست‌های آنها از زندگی، خانواده و همسر، متناسب با فضای مجازی تغییر می‌یابد؛ این در حالی است که گاه وجود چنین مسائلی در دنیای واقعی امکان‌پذیر نیست. اعتیاد یا وابستگی رفتاری به اینترنت یا بازی‌های رایانه‌ای، پدیده‌ای است زمان‌بر که با آسیب‌های جسمی، مالی، خانوادگی، اجتماعی و روانی همراه است و شخص وابسته، به دنبال وابستگی به آن، دچار افت زیادی در کارکردهای فردی و اجتماعی می‌شود. در این هنگام افراد وابسته، زمان کمتری را به اعضای خانواده اختصاص می‌دهند و بیشتر وقت خود را در تنهایی، وقف رایانه می‌کنند. این کار به راحتی بر روابط اعضای خانواده یعنی،

همسران، والدین و فرزندان تأثیر می‌گذارد. آمارهای رسمی نشان می‌دهند که ایرانی‌ها در شبانه‌روز، نزدیک به چهارساعت و نیم تلویزیون می‌بینند. این میزان در برخی کشورها به ۶ ساعت نیز می‌رسد. زمان استفاده از اینترنت و اتاق‌های گفتگو (چت) نیز بیش از این گزارش شده است؛ به گونه‌ای که «زندگی دوم» مردان و زنان در این اتاق‌ها، زندگی اول آنان را تهدید می‌کند؛ زیرا زندگی دوم (اتاق گفتگو) بخش قابل توجهی از توان و وقت فرد را به خود اختصاص می‌دهد^{۳۳} و این به معنای ارتباط تنگاتنگ و ژرف فضاهای الکترونیکی و فردگرایی است.

۳. عوامل اقتصادی

بی‌تردید وجود مشکلات اقتصادی، بخش مهمی از اختلاف‌های خانوادگی را به وجود می‌آورد. البته نباید همه مشکلات اقتصادی را ناشی از فقر و نداری دانست؛ زیرا در بسیاری از موارد، فقر زندگی را دچار مشکل نمی‌سازد، بلکه رفتارهای اقتصادی نادرست و مدیریت مالی نامناسب سبب ایجاد اختلال در نظام اقتصادی خانواده و سپس موجب اختلاف در روابط اعضا می‌شود. موانع اقتصادی تحکیم خانواده چنین است:

الف) ضعف مدیریت مالی خانواده و مطالعات فرسنگی

مدیریت کارآمد و مؤثر تأمین و مصرف منابع مالی در دوره‌های زمانی کوتاه‌مدت و بلندمدت، از مهم‌ترین مبانی مدیریت مالی خانواده است. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل نداشتن مدیریت اقتصادی در دخل و خرج، با مشکلات مالی روبه‌رو می‌شوند. این، در حالی است که مدیر اقتصادی خانواده می‌تواند با کنار گذاشتن هزینه‌های غیر ضروری، مشکلات مالی را کاهش دهد.

همان‌گونه که والدین برای ایجاد روابط دوستانه و رسیدن به تکامل در خانواده، باید مدیریت عاطفی، روانی و اجتماعی داشته باشند، در ایجاد تعادل بین دخل و خرج نیز نیاز به مدیریت



است. اهمیت این کار به اندازه‌ای است که مدیریت صحیح در این بخش می‌تواند منجر به تحکیم بنیان خانواده و کاهش تنش‌ها و مشکلات خانوادگی شود. حال باید پرسید مدیریت مالی خانواده باید بر عهده چه کسی باشد؟ در پاسخ باید گفت مشارکت همه اعضای خانواده در این کار به موفقیت خانواده در امور مالی و کاهش مشکلات اقتصادی خواهد انجامید.

بخشی از مشکلات اقتصادی در خانواده به این دلیل است که اعضا، هزینه‌های خود را بر اساس درآمد خانواده تنظیم نمی‌کنند. پس در این دخل و خرج، جایی برای پس‌انداز و یا در اصطلاح «برای روز مبادا» وجود ندارد. با این شرایط، در مشکلات و پیشامدهای ناگهانی (مانند بیکاری، بیماری و...) خانواده دچار بحران و مشکلات اقتصادی می‌شود.

بنابراین، اقتصاد خانواده را باید بر اساس داشته‌ها و درآمدها برنامه‌ریزی کرد، نه بر اساس خواسته‌ها. خداوند متعال در *قرآن کریم* در مورد اسراف‌کاران می‌فرماید: «اسراف مکن و مال خودت را پراکنده مساز. به درستی که اسراف‌کنندگان برادران شیطان‌اند و شیطان، کفرکننده پروردگار است.»^{۳۴}

بعضی از ویژگی‌های فردی نیز در محدوده رفتار اقتصادی قرار می‌گیرند که در ضعف مدیریت مالی و اقتصادی خانواده تأثیر بسزایی دارند. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

یکم) چشم و هم‌چشمی

یکی از مشکلات مهم مدیریت صحیح اقتصادی خانواده، «چشم و هم‌چشمی» و رقابت در مصرف است. امروزه، جامعه ما با شتاب به سوی تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی پیش می‌رود که این اخلاق، هزینه‌های خانوار را افزایش داده و بسیاری از هزینه‌های سربار خانوار، ناشی از تجمل‌گرایی و چشم و هم‌چشمی است.

چشم و هم‌چشمی گونه‌ای از رفتار انسانی در حوزه اجتماعی است. با توجه به رقابتی که در این اصطلاح نهفته است، می‌توان گفت چشم و هم‌چشمی به این معناست که اشخاص برای دستیابی به اهداف رقابتی، رفتاری می‌کنند که خود را در چشم دیگری بزرگ نمایند،

خودنمایی کرده، برتری و چیرگی خویش را نشان دهند. بنابراین، مؤلفه‌های اساسی این رفتار تظاهر، رقابت، احساس خودکم‌بینی و ارضای آن به اشکال مادی و ظاهری است. چشم و هم‌چشمی تلاشی برای پیش بودن و عقب نماندن است و از نظر روان‌شناختی، زمانی ایجاد می‌شود که معیارهای ارزشی در فرد نهادینه نشده باشد و برای او فقط دیدگاه دیگران مهم باشد؛ یعنی فرد، خود را از چشم دیگران ارزیابی می‌کند و به همین علت ظاهر برای او مهم است، ولی اگر معیارهای ارزشی برای فرد درونی شود، از وابستگی به نظر دیگران رها می‌شود و می‌تواند معیارهای اخلاقی و رفتاری خود را که با تکامل عاطفه و اندیشه به وجود آمده است، به کار برد.

چشم و هم‌چشمی گاه موجب تحریک افراد و وقوع جرم می‌شود. گاهی نیز به وسواس و ناهنجاری‌های رفتاری، پرخاشگری و طلاق می‌انجامد؛ زیرا افرادی که خود را در رقابت با دیگران ناتوان می‌بینند، دچار آسیب روحی می‌شوند که بی‌تردید بر روابط آنها با اعضای خانواده تأثیر خواهد گذاشت؛ چرا که فرد، همسر و وضعیت مالی نامناسب خود را دلیل ناتوانی از رقابت با دیگران می‌داند.

با این همه، شاید بهترین راه کار برای کاهش چشم و هم‌چشمی و مصونیت خانواده‌ها از تیغ تیز مصرف‌گرایی در جامعه، تقویت مبانی اخلاقی در سطوح مختلف جامعه و کاهش تبلیغات وسایل تشریفاتی و غیرضروری باشد.

دوم) تجمل‌گرایی و اسراف

دنیاگرایی و تجمل‌طلبی از بزرگ‌ترین آفت‌های زندگی انسان است که آثار منفی آن، در خانواده و اجتماع بر جای می‌ماند. با گسترش وسایل رفاهی و زمینه استفاده از امکانات جدید و تجملی در عصر حاضر، تجمل‌گرایی، روندی رو به گسترش پیدا کرده است. در واقع، ترویج گونه‌ای زمینه‌فکری و فرهنگی در جامعه، باعث احساس نیاز به مصرف کالاهای تجملی و کم‌فایده، گسترش روحیه اسراف‌منشی و مصرف‌گرایی شده است. این



روحیه، گاه باعث ایجاد اختلاف و شکاف در خانواده‌های ضعیف و یا متوسط می‌شود و جامعه را به رقابت و مسابقه در مصرف و تجمل‌گرایی می‌کشاند.

اسلام، دین اعتدال است و استفاده از زینت و زیبایی‌های طبیعت و اسباب و لوازم مناسب را، هم اجازه داده و هم به آن سفارش نموده است. از این رو قرآن می‌فرماید:

وابتغ فیما آتاک الله الدار الآخرة ولا تنس نصیبك من الدنیا و
احسن كما احسن الله الیک و لا تبغ الفساد فی الأرض ان الله لا یحب
المفسدین.^{۳۵}

و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات
را از دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده،
نیکی کن و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش که خدا
مفسدان را دوست ندارد.

فرهنگ مصرف در اسلام، بر اصولی همچون قناعت و پرهیز از اسراف و تبذیر بنا شده است، ولی تجمل‌گرایی و چشم و هم‌چشمی، خرید لوازم غیرضروری و موارد مشابه، گویای دگرگونی فضای ارزشی مردم است؛ به گونه‌ای که در زندگی و فرهنگ عمومی، ارزش‌ها جای خود را به ضد ارزش‌ها داده‌اند و مصرف‌زدگی و اسراف و تجمل‌گرایی جانشین قناعت و ساده‌زیستی شده است. پشت کردن به ارزش‌ها و امور معنوی و اخلاقی از آثار شوم تجمل‌گرایی است. افراد و اشخاصی که شیفته ثروت و سرمایه می‌شوند، تمام توان و همت خود را صرف جمع‌آوری زرق و برق دنیا می‌کنند. در قاموس آنها، مفاهیم ارزشی چون زهد، تقوا، ساده‌زیستی، انفاق، ایثار و خانواده هیچ جایگاهی نخواهد داشت.

قرآن می‌فرماید:

الذین یتحبون الحیاه الدنیا علی الآخرة و یصدون عن سبیل الله
و یتبغونها عوجا اولیک فی ضلال بعید.^{۳۶}

کسانی که زندگی دنیا را به آخرت، ترجیح می‌دهند و مردم را نیز از راه خدا منحرف می‌کنند و در پی آن هستند(!) که برای سنت و دین خدا کجی ایجاد کنند، ضلالت برای آنان حتمی است.

سوم) خساست مرد

اسلام با تقسیم‌بندی عادلانه‌ای، مسئولیت اقتصادی خانواده را بر عهده مرد گذاشته است و آنان وظیفه دارند که نفقه زن و فرزندان را بپردازند و سفارش شده که در پرداخت نفقه، گشاده‌دستی نمایند. نفقه شامل غذا، لباس، مسکن و نیازمندی‌های زندگی بر اساس شأن و نیاز زن است. گذشته از جنبه حقوقی این مسأله، در متون اسلامی گشاده‌دستی و گسترش رزق خانواده، سبب رضایت الهی دانسته شده است و بدین‌گونه مردان به این کار تشویق شده‌اند.

امام سجاد 7 در این زمینه می‌فرماید: «أَعْلَامُ الدِّينِ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ النَّهْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحْسَنُكُمْ عَمَلًا وَإِنَّ أَعْظَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَمَلًا أَعْظَمَكُمْ فِيهَا عِنْدَهُ رَغْبَةً وَإِنَّ أَنْجَاكُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ خَشْيَةً لِلَّهِ وَإِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنَ اللَّهِ أَوْسَعُكُمْ خُلُقًا وَإِنَّ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ وَإِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ؛^{۳۷}...محبوب‌ترین شما نزد خداوند، کسی است که بر عیال خود وسعت ایجاد کند». در مقابل، بخل مرد در امور اقتصادی خانواده، ناپسند دانسته شده است. همچنین به مردان سفارش شده که در مناسبت‌های ویژه‌ای چون اعیاد و یا هنگام بازگشت از سفر، توسعه ویژه‌ای به نفقه خانواده خود دهند. پیامبر اکرم 9 فرمود: «إِذَا خَرَجَ أَحَدُكُمْ إِلَى سَفَرٍ ثُمَّ قَدَّمَ عَلَى أَهْلِهِ، فَلْيَهْدِهِمْ وَلْيُطِرْفِهِمْ وَلَوْ حِجَارَةً؛^{۳۸} زمانی که یکی از شما به سفر رفت، هنگام بازگشت برای خانواده‌اش سوغات بیاورد و به اهلش ولو به یک سنگ پیشکش بدهد».



نتیجه‌گیری

به طور کلی خانواده، نظامی است که کلیه اعضای آن دارای حقوق و اختیارات معینی هستند و در عین حال، خانواده مناسب‌ترین جایگاه برای تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان می‌باشد و می‌تواند بهترین بستر را برای تأمین امنیت و آرامش روانی افراد فراهم آورد. البته این امر زمانی است که روابط میان زوجین در فضایی آرام، عاطفی، منطقی و مستدل سازمان یافته باشد. هر چند در این مسیر ممکن است مشکلاتی برخاسته از عوامل فردی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی وجود داشته باشد که چالش‌هایی را در روابط متقابل زوجین ایجاد کند و سلامت و کیان خانواده را به خطر افکند. برای مقابله با این مسئله، شناخت این عوامل و راه‌های پیشگیری و درمان آن از ضرورت‌های زندگی مشترک است. از سوی دیگر ما معتقدیم که این امر فقط با تأکید بر آیات الهی و سخنان اهل بیت : امکان‌پذیر است.

به نظر می‌رسد تقویت ارزش‌های دینی و اسلامی، مؤثرترین وسیله‌ای است که می‌تواند با از بین بردن موانع، به ایجاد و استمرار یک خانواده سالم کمک کند. به یقین، اگر پابندی به ارزش‌های اسلامی به امری درونی بدل شود، بسیاری از معادله‌ها و مسائلی که ممکن است موجب اختلال در خانواده شوند، محو شده یا تغییر می‌یابند و در نهایت امکان ایجاد روابط سالم در خانواده و احتمال ثبات و استحکام آن به طور چشم‌گیری افزایش خواهد یافت.

در مقابل، فاصله گرفتن از مذهب، کم‌توجهی یا بی‌توجهی به آن، باعث محو بسیاری از ارزش‌های اخلاقی و از بین رفتن حرمت افراد خواهد شد و این امر از مهم‌ترین عوامل برای ایجاد تشنج و به مخاطره افتادن سلامت روابط زن و شوهری در خانواده است.

کارآیی اصول اسلامی در ایجاد روابط سالم در خانواده و مشاهده نتایج رضایت‌بخش آن در خانواده، در گرو نهادینه کردن این مبانی در رفتارها و کنش‌های اعضای خانواده است. باز هم رسیدن به این هدف در گرو آموزش در درون همین خانواده‌هاست تا فرزندان در آنها اصول و مبانی خوب‌زیستن و تعامل با همسر در خانواده آینده خود را آموزش ببینند.

همان طور که گذشت، این امر فقط به آموزش مجموعه احکام و تکالیف خانواده خلاصه نمی‌شود. بلکه با در نظر گرفتن تمام اوامر و نواهی اصولی اسلام و داشتن تربیت کامل اسلامی، می‌توان به این هدف دست یافت. برای مثال، باور به زندگی پس از مرگ و حساب‌رسی اعمال و توجه به حقوق دیگران (از جمله همسر) نقش مهمی در تقویت روابط خانواده دارد.

منشأ بسیاری از مشکلات خانواده‌ها، رفتارهای ناخوشایندی مانند پایمال کردن حقوق طرف مقابل، تحمیل فشار به دیگران و نپذیرفتن مسئولیت‌هاست که اعتقاد به زندگی پس از مرگ در بازداری افراد به انجام این اعمال بسیار مؤثر است.

بعد از خانواده‌ها، دولت با استفاده از ابزارهایی که برای گفتگو و فرهنگ‌سازی در جامعه در دست دارد، می‌تواند اصول و قواعد اسلامی را که می‌تواند به سلامت خانواده کمک کند، در جامعه نهادینه سازد. بی‌تردید، سلامت جامعه در گرو سلامت خانواده‌های آن جامعه است و تلاش دولت‌مردان هر جامعه در این راه کمک به بقا و استواری آن اجتماع است.

با کمک این آموزه‌ها و سیاست‌ها، زوجین می‌توانند در سایه تأمین نیازهای جسمی و روانی یکدیگر، زمینه بهداشت روانی همسر و آرامش خانواده که آرامش و بهداشت روانی خود فرد را فراهم می‌کند، ایجاد نمایند. این امر از مهارت‌های زندگی مشترک است و از سازنده‌ترین روش‌ها برای بهره‌گیری از یک زندگی سالم و موفق و ایجاد روابط سالم در خانواده به شمار می‌رود.



پی‌نوشت:

۱. ۲۱: روم
۲. حجرات: ۱۲
۳. انعام: ۱۲۱
۴. حجرات: ۶
۵. لقمان: ۱۹
۶. برای مثال اگر توهینی که توسط یک شخص به فرزندش صورت گیرد، جرم قذف (نسبت دادن زنا یا لواط) باشد، مجازات وی شدیدتر است و مقررات ناظر بر اجرای آن نیز جدی‌تر خواهد بود. (ر.ک: کتاب دوم قانون مجازات اسلامی، باب پنجم، ماده ۱۴۲) در حالی که اگر توهین همین عضو خانواده به همسرش، از جرایم توهین عادی باشد، وی مجازات تعزیری دارد و در نتیجه سبک‌تر مجازات خواهد شد.
۷. انعام: ۱۰۸
۸. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ص ۳۹۵.
۹. نهج‌البلاغه، کلام ۲۰۶.
۱۰. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، باب السبب، ج ۳، ص ۳۶۰.
۱۱. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، قم، آل‌البیت، ۱۴۰۹ هـ.ق، ح ۲۴۹۷۲، ص ۳۹.
۱۲. فرهنگ معین، زیر واژه لج، ستیزه کردن و لجاج ورزیدن.
۱۳. مؤمنون: ۷۵
۱۴. ر.ک: باربارا و آلن پیز، چرا مردان دروغ می‌گویند و زنان گریه می‌کنند، ترجمه ناهید رشید و نسرین گلدار، تهران، آسیم، ۱۳۸۷، صص ۲۳-۵۰.
۱۵. عبدالواحد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶، ح ۱۰۶۶۲، ص ۴۶۴.
۱۶. همان، ح ۱۰۶۶۴.
۱۷. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۲۵۳.
۱۸. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، قم، آل‌البیت، ۱۴۰۹ هـ.ق، ح ۵۹۱۳، ص ۶۱.

۱۹. همان، ج ۱۲، ح ۱۵۵۴۷، ص ۲۵.
۲۰. *عمر الحکم و درر الکلم*، ح ۴۵۰۷، ص ۲۲۳.
۲۱. همان، ح ۴۵۱۰.
۲۲. همان، ح ۱۱۰۰۷، ص ۴۷۹.
۲۳. نور: ۲۲.
۲۴. *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ح ۲۰۲۲۶، ص ۱۷۴.
۲۵. *الکافی*، ج ۵، ص ۵۱۱.
۲۶. فصلت: ۳۴.
۲۷. *نهج البلاغه*، حکمت ۱۲۴.
۲۸. *بحار الأنوار*، ج ۷۶، ح ۱۱۵، باب ۸۴، *الدیانة والقیادة...*
۲۹. همان، ح ۲۵۵۲۴، ص ۲۳۷.
۳۰. مؤمنون: ۷-۵.
۳۱. جلیل عفتی، *اعتیاد پیشگیری یا درمان؟*، یزد، انتشارات نیکو روش، ۱۳۷۹، ص ۸.
۳۲. *نهج البلاغه*، خطبه ۸۶.
۳۳. معاونت پژوهش گروه روانشناسی مؤسسه امام خمینی؛ *تقویت نظام خانواده و آسیب شناسی آن*، ج ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۱.
۳۴. بنی اسرائیل: ۲۷.
۳۵. قصص: ۷۷.
۳۶. ابراهیم: ۳.
۳۷. *بحار الأنوار*، ج ۱۰۱، ص ۷۳.
۳۸. همان، ج ۷۳، ص ۲۸۳.

